

تحلیل رمزگانی عناصر روایت در اشعار کودک سلمان هراتی

سید اصغر موسوی، دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور،
دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
musavi.seyed@yahoo.com

دکتر اکبر شعبانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
shabany_akbar@yahoo.com

دکتر بتول فخر اسلام، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور،
ایران.
Bt_Fam12688@yahoo.com

دکتر پروین دخت مشهور، استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی،
نیشابور، ایران.
p_d_mashhoor@yahoo.com

چکیده

نشانه‌شناسی دانشی است که به مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای، فرایند تأویل و معنا و حقیقت پنهان در پس رمزها، نشانه‌ها، نمادها و علائم می‌پردازد. این دانش در حوزه‌های گوناگون روابط بشری کاربردها و کارکردهای قابل توجهی دارد. ادبیات و از جمله ادبیات کودک از مهم‌ترین این حوزه‌هاست. پژوهش حاضر کوشیده است به روش تحلیلی-توصیفی، شعرهای کودک سلمان هراتی را با بهره‌گیری از دیدگاه‌های رولان بارت (۱۹۷۴) تحلیل رمزگانی نماید. نتایج حاصله نشان می‌دهد که شعر هراتی به دلیل اشتغال بر زمینه‌های گوناگون از عناصر طبیعی و ایدئولوژیک، سرشتی بکر، ساده و صمیمی، مختصات بر جسته‌ی زمانی و مکانی، گسترده‌ی مضمون اجتماعی و گفتمان آرمانی، قادر است رمزگانها و به تبع آن معنا و تأویل‌های گوناگون را تولید کند. این ویژگی‌ها اگرچه با توانش خواننده ارتباط مستقیم دارند، نشان می‌دهند که شعر هراتی در مواجهه با مکانیسم‌های تأویلی رمزگانها و تحلیل سایر عناصر نشانه‌شناسخنی، ژرف‌ساخت معنایی ساختارمند و اندیشیده شده دارد. بینامنیت عامل دیگری است که در فرایند نشانه معناشناسی و تفسیر درون و برون‌متن، فضا و امکان بازتولید محتوا را برای خواننده فراهم می‌آورد. روایت در شعر سلمان به عنوان عامل یکپارچگی محور عمودی، رمزگان‌های متنوعی را تولید کرده است.

نمود قابل توجه رمزگان‌های کنیش روایی^۱، نمادین^۲ و هرمنوتیک^۳، نشانگر روایتمندی و ماهیت دلالتگر شعر او است. دلالت‌ها در شعر هراتی تداعی‌های عینی و شفافی را سبب می‌شود و فرامتن را به طور مؤثری در تأویل و تحلیل نشانه‌ها دخیل می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌شناسی، روایت، رمزگان، شعر کودک، سلمان هراتی

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی به عنوان علم مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای و بررسی نحوه‌ی تعامل یا تقابل آن‌ها و پی‌افکنندن سازوکار جدیدی در تأویل متن و فهم معنا، علم نوینی است که چنان‌که صفوی گزارش می‌کند «سوسور^۴ در اروپا با نام semiotics و پیرس^۵ در آمریکا با نام semiotics تقریباً همزمان باهم معرفی کردند، بدون این‌که شناختی از هم داشته باشند و بدون این‌که بدانند آرای آنان در آینده چگونه تعبیر خواهد شد» (صفوی، ۱۳۹۳: ۳۲). نظرات این دو در طول یک قرن توسط اندیشمندانی دیگر مورد نقد، حک و اصلاح قرار گرفت. «یلمزلف^۶، یاکوبسن^۷، بارت^۸، کریستوا^۹ و بوردیا^{۱۰} سنت سوسور را پی‌گرفتند و موریس^{۱۱}، ریچاردز^{۱۲}، آگدن^{۱۳} و سبئوک^{۱۴} راه نشانه‌شناسی پیرس را ادامه داند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۲).

¹/proiretic

²/symbolic

³/hermeneutic

⁴/ Ferdinand de Saussure

⁵/ Charles Sanders Peirce

⁶/ Louis Trolle Hjelmslev

⁷/ Roman Jakobson

⁸/ Roland Barthes

⁹/ Julia Kristeva

¹⁰/ Jean Baudrillard

¹¹/ Charles William morris

¹²/ I. A. Richards

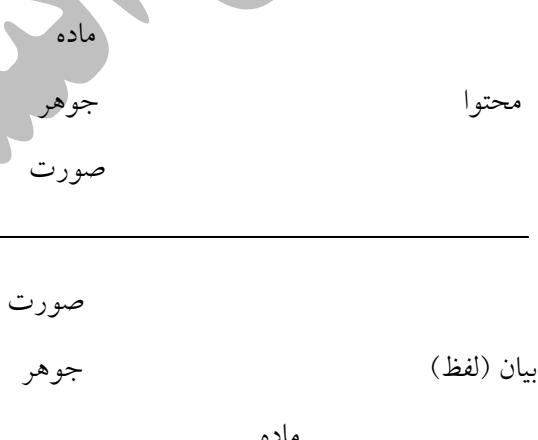
¹³/ Charles Kay Ogden

¹⁴/ Thomas A. Sabiuk

این دانش، در آرای نشانه‌شناسانی همچون اکو^{۱۵} تلفیق دستاوردهای هر دو شاخه‌ی عمدی نشانه‌شناسی را می‌توان دید.

فارغ از تفاوت‌ها و اختلافاتی که در تعریف مفاهیم و گستره‌ی نشانه‌شناسی وجود دارد. آنچه امروز به علم نشانه‌شناسی موسوم است از حوزه‌ی مطالعات زبانی گذر کرده و به مبنای برای تحلیل در زمینه‌های گوناگونی از زندگی بشر تبدیل شده است. نشانه‌شناسی نظرگاهی نوین را ایجاد کرده است تا با بحث پیرامون موضوعات گوناگونی همچون «ویژگی‌های ارجاعی و معنایی پدیده‌ها، نفی ذهنیت، رابطه کارگزار و ساختار، بازنمایی واقعیت، متنوارگی و تأویل پدیده‌ها، رشد فرهنگ تودهای، جهانی شدن، تحلیل طبقات اجتماعی، تفاوت و شکاف‌های فرهنگی – گفتمانی، سیر تطور و تحول گفتمانی و ...» (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲)، اصول حاکم بر این پدیده‌ها و نیز واقعیت پنهان موجود در پس آن کشف گردد. اکو در کتاب «نشانه‌شناسی» خود با ارائه‌ی مدل یلمزلف (۱۹۴۳) همانند شکل شماره ۱ در پایین، نقش نشانه‌ای را رابطه قراردادی میان بیان و محتوا می‌داند و تأکید می‌کند که عناصر محتوا، خود ساخته و پرداخته‌ی فرهنگی معین هستند و بنابراین، در وهله‌ی نخست به واحدهای فرهنگی برمی‌گردند (اکو، ۱۳۷۸: ۲۰).

شکل شماره‌ی (۱) مدل پیشنهادی یلمزلف برای نقش نشانه‌ای



آلگونه جونقانی در جمع‌بندی آرای اکو درباره چگونگی دریافت معنای متن می‌گوید:

¹⁵ / Umberto Eco

«اکو در موضوع تأویل اثر، نیت نویسنده، نیت متن و نیت خواننده را از هم متمایز می‌داند. او معتقد است که آنچه معنای متن را رقم می‌زند. استراتژی پیچیده‌ای از تعاملات خواننده با متن است. این استراتژی متکی بر توانش خواننده در برخورد با زبان به‌مثابه گنجینه‌ی اجتماعی است» (آلگونه‌جونقانی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰).

شعر کودک به معنای اعم، یعنی آنچه برای کودک و درباره‌ی کودک سروده شده، درواقع دو دنیای متفاوت، یعنی دنیای شعر و دنیای کودک را باهم تلفیق می‌کند. شاعر را به دوران کودکی می‌برد و اندیشه و احساس او و آنچه که دیروز و امروز بر کودک درونش گذشته را بازتاب می‌دهد. این پژوهش مؤلفه‌های نشانه‌شناسی را در شعر کودک سلمان هراتی بهویژه در حوزه‌ی روایت و رمزگانه‌ای روایی با بهره‌گیری از آرا و نظرهای بارت بررسی نموده است و همزمان به‌واسطه‌ی جستجوی برداشت‌ها و یا معانی جدیدی در شعر این شاعر، کوششی در راستای شعرشناسی و دانش ادبیات نیز می‌تواند باشد. پرسش‌های ذیل مبنای پژوهش حاضر هستند:

- آیا تحلیل رمزگانی به عنوان یک روش نشانه‌شناختی می‌تواند قراردادهای پنهان در شعر هراتی را کشف و ارائه کند؟
- کارکرد رمزگانه‌ای کنشی و هرمنوتیک به عنوان منطق، سیر تحولات و چهارچوب روایت و رمزگانه‌ای معناشناصانه، نمادین و فرهنگی در تولید معنا در شعر هراتی چگونه است؟

۲. تحلیل رمزگانی

رمزها در نشانه‌شناسی^۱ مبنای تولید دلالت‌های متنی هستند و بازگشایی آن‌ها به دریافت معنای متن منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر رمزگان حلقه‌ی اتصال متن و فرهنگ و نیز مواد اولیه تولید روایت^۲ است و نشانه‌ها در فرایندی که در ارجاع به نظام رمزگانی طی می‌کنند معنادار می‌شود. این فرایند که تعامل پیچیده‌ی متن و خواننده را رقم می‌زند، دگرگونی و زایش رمزگانها را به دنبال دارد. در این فرایند آن‌گونه که سجودی می‌گوید:

¹ / semiotics
² /narrative

«رمزگان‌ها در حکم نهادهایی عمل می‌کنند که – چه از وجودشان آگاه باشیم یا نه – به تعدل، تعیین و از همه مهم‌تر تولید معنی می‌پردازند. درنتیجه هر متنی چنان‌چه به درستی تحلیل شود نه بازتاب واقعیت، بلکه تولیدکننده و تکثیرکننده واقعیت است» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

تحلیل رمزگانی به عنوان یک روش نشانه‌شناسخی سازوکاری است که قراردادهای پنهان در متن را کشف و ارائه می‌کند. این روند در متن ادبی و بهویژه شعر و البته نه آنچه به ادبیات داستانی موسوم است، مسیر خاصی را طی می‌کند. شعر از سویی محل نمود ویژگی‌های زبانی است و از سوی دیگر به دلیل اشتمال بر فنون بلاغی در مسیر انتقال معنا فرایندهایی را شامل می‌شود که بر تولید معانی ضمنی^۳ استوار هستند و علاوه بر تولید لذت ادبی، در دو ساحت احساس و ادراک نیز اثرگذارند. فراتر از این، آن‌گونه که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می‌گویند: فنون بلاغی (که خود نهادهایی فرهنگی هستند) ما را به شیوه‌های غالب تفکر در جامعه پیوند می‌زنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۵۴). در یک ساحت گسترده‌تر، به باور چندلر^۴ (۲۰۰۲)، فنون بلاغی صرفاً با چگونگی اندیشه‌ها سروکار ندارند؛ بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیرگذارند (همان: ۵۳). رمزگان‌های پنج گانه رولان بارت از جمله الگوهای کارآمد تحلیل رمزگانی هستند.

۳. نظام رمزگانی بارت

رولان بارت متقد ادبی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی (۱۹۷۰)، در کتاب «اس/زد»^۵ فرایندی برای تحلیل متن ارائه کرده و آن را در تحلیل داستانی کوتاه از بالزارک متعلق به ادبیات رئالیستی فرانسه به نام «سارازین» به کار گرفته است. به گفته‌ی هاوکس (۱۹۷۷: ۱۱۶)، هدف بارت آن است که ماهیت دلالتگر کلی متن را نشان دهد (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). بر اساس نظریه‌ی بارت هر متنی از تلفیق رمزگان‌های کنش روایی، معناشناسانه^۶، فرهنگی (ارجاعی)^۷، هرمنوتیک و نمادین خلق می‌شود. وی چند سال پس از انتشار «اس/زد» رمزگان اعتباری را نیز به مجموعه‌ی

³ / Connotative meaning

⁴ /chandler

⁵ S/Z

⁶ /Semic

⁷ /Referential

رمزگان‌های خود افزود (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). بارت در فرایند تحلیل رمزگانی ابتدا داستان را تقطیع می‌کند و سپس به تحلیل دال‌های متنی بر اساس پنج رمزگان می‌پردازد (ر.ک: سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

۱.۳. رمزگان کنش روایی

این نوع رمزگان معطوف به کنش‌ها و اثرات آنها و نشانگر مجموعه‌ای از کنش‌ها یا توالی‌های کوچکی است که کل روایت را پیش می‌برد. «این رمزگان با زنجیره‌ی رویدادها سروکار دارد که در جریان خواندن یا گردآوردن اطلاعاتی که روایت به ما می‌دهد، ثبت می‌شود و نامی به خود می‌گیرد» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

۲.۳. رمزگان هرمنوتیک

منظور از رمزگان هرمنوتیک، معماهای یک متن است. «bart این رمزگان را الگوی پلیسی داستان می‌داند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) و در تبیین آن می‌گوید:

طرح سؤال و پاسخ به آن سؤال و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سؤالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازنند؛ یا حتی معماهی را طرح کنند و ما را به‌سوی راه حل آن رهنمون کنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸) در این رمزگان رخ می‌دهد. حتی عنوان اثر می‌تواند معماهی باشد که خواندن و یا تحلیل اثر، آن را می‌گشاید.

۳.۳. رمزگان معناشناسانه

این رمزگان به دلالت‌های کمایش خصلت‌نما، روان‌شناختی و محیط مرتبط می‌شود (احمدی: ۱۳۸۸: ۲۴۰). رمزگان معناهای ضمنی است و به همه دلالت‌های ضمنی مربوط می‌شود که خصوصیت‌های شخصیت‌ها یا کنش‌ها را می‌سازند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷). به عبارت دیگر، این رمزگان دلالت‌های شخصیت، مکان یا یک شیء است (bart، ۱۳۷۸: ۲۰). از آنجایی که این رمزگان به‌واسطه‌ی توصیف اشیاء مادی، فعال کردن اشیاء غیرمادی را در ذهن دنبال می‌کند، به

مخاطب این امکان را می‌دهد که معنا و درونمایه‌ی داستان را در ساحت نمادها و نشانه‌ها دریافت کند.

۴.۳. رمزگان نمادین

این رمزگان به الگوهای تضاد و تقابل مربوط است. چنان‌که احمدی می‌گوید: منطق این رمزگان از منطق هرروزه، آشنا، استدلالی و تجربی جداست. همچون منطق رؤیاست. زمان توالی و جانشینی رخدادها نامعلوم است (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). رمزگان زمانی نمادین می‌شود که «مفهومش، تناظری تقابلی با مفهومی دیگر در متن داشته باشد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۴۰۱). بارت در مورد رمزگان نمادین تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای دارد: ۱/ موارد مربوط به نظریه‌ی بیان و نظریه‌ی ادبی ۲/ موارد مربوط به زندگی اقتصادی (مثلًا نقش طلا در داستان) ۳/ موارد مربوط به روان‌شناسی (مثلًا اشارات مربوط به جسم آدمی در داستان)؛ اما این سه بر هم سلطه ندارند، هرچند موارد مربوط به دسته‌ی سوم آشکارتر به چشم می‌آیند (ر.ک: احمدی ۱۳۸۸: ۲۴۱).

۵.۳. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

این رمزگان نسبت به سایر رمزگان‌ها از فراگیری و جامعیت بیشتری برخوردار است. تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت و یا آنچه شاعر می‌خواهد در قالب پیام منتقل کند را می‌توان از طریق این رمزگان به بررسی گرفت. کوارد و آلیس (۱۹۸۸) در مقاله‌ای در تشریح مفاهیم کتاب اس زد می‌گویند:

«رمزگان فرهنگی مجرای ارجاع متن است به بیرون، به دانش عمومی. اگر آن را نظامی از ایده‌ها تلقی کنیم. درهم بافته شدن مرجع‌ها در این رمزگان، حس واقعیت را در کتاب به وجود می‌آورد، زیرا خود این افکار، باورهای طبیعی و موجه فرهنگی هستند. این‌ها را همگان به‌طور طبیعی می‌دانند» (سجودی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

رمزگان‌های بارت به خواننده فعال این امکان را می‌دهد که پدید آمدن معنا و چگونگی آنچه بارت فروپاشیدن متن می‌نماد را درک کند. بارت در تحلیل رمزگانی بیش از هر چیزی چگونگی

معنازایی^۸ را دنبال می‌کند. طبقه‌بندی بارت که در خوانش شعر کودک سلمان هراتی طرح خواهد شد، دو کارکرد عملی دارد.

۱. رمزگان در آثار بارت الگویی از دانش فرهنگی و یا زبان‌شناسی است که تاروپود روایت را تشکیل می‌دهند. روایت، آمیزه یا به هم تنیدگی ای از رمزگان‌ها خواهد بود و واحدی یگانه در درون روایتی می‌تواند بر اساس یک یا چند رمزگان دلالتمند شود (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۴۹۹).

۲. این طبقه‌بندی «تفاوت انواع رمزگان را از نظر عمق معنایی و میزان ارتباط کلام با مفاهیم خُرد اما فرهنگ‌ساز جامعه، همچنین میزان درونی یا بیرونی بودن ارجاعات و امکاناتِ تأویلی متن، مشخص می‌سازد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴).

۴. روایت

ارسطو در رساله‌ی فن شعر و در یک تعریف ساده و روان، هر چیز داستان‌گونه‌ای را که دارای «آغاز، واسطه و نهایت باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵) روایت می‌داند. مقصود از روایت تنها گونه‌ی ادبی داستان یا رمان نیست. فراگیری این مفهوم تا آنجاست که فلادرنیک^۹ (۲۰۰۶: ۱) می‌گوید: روایت در همه‌جا پیرامون ما قرار دارد (صفیئی، سلامی، ۱۳۹۰: ۷). دنیس^{۱۰} (۲۰۰۴) به دو عنصر رابطه‌ی منطقی بین رویدادها و نیز توالی آن‌ها نیز اشاره می‌کند (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۰۵). تولان^{۱۱} (۲۰۰۱) می‌گوید: روایت توالی رویدادهایی است که به شکل غیر تصادفی و با پیوندی سببی و زمانی به هم اتصال یافته‌اند (محمدی فشارکی، خدادادی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). تؤدورف^{۱۲} این مؤلفه را بر سه بعد محتوا، نحو و کلام استوار می‌داند. او دو واحد بنیادی یعنی

⁸ /significance

⁹ / Fludernik

¹⁰ /Danesi

¹¹ /Michael Toolan

¹² / Tzvetan Todorov

گزاره^{۱۳} و توالی^{۱۴} را در ساختار روایت از هم متمایز می‌کند. واحدهای گزاره، همان اجزای کلام هستند و گزاره و توالی به ترتیب، نقش جمله و بند را دارند. بر این اساس، شخصیت‌های روایت در حکم اسم، خصلت‌هایشان در حکم صفت و اعمالشان در حکم فعل خواهند بود (ر.ک: سجودی، ۱۳۷۷: ۲۳۰). آن‌گونه که ریچاردسن^{۱۵} (۱۹۹۰: ۱۱۸) می‌گوید: می‌توان روایت را هم یک شیوه‌ی استدلال و هم یک شیوه‌ی بازنمایی جهان پیرامونی به حساب آورد که انسان‌ها می‌توانند در قالب آن جهان را درک کنند و درباره‌ی جهان سخن بگویند (آسابرگ، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

۵. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات و تحقیقات نشانه‌شناسی در حوزه‌ی شعر کودک و نوجوان در آثار و مقالات فارسی از تعداد قابل توجهی برخوردار نیست. از میان آثاری که می‌توان به این پژوهش مرتبط دانست، مدنی و خسروی شکیب (۱۳۸۸) به موسیقی زبانی، بیرونی بودن زبان، شخصیت‌پردازی، محیط‌گرایی و یکپارچگی معنا در زبان شعر کودک پرداخته و در کنار توجه به نقش بر جسته‌ی عناصر موسیقایی بر بهره‌گیری از نشانگان ساده و ارجاعی زبان در تولید کش تصویری تأکید می‌کند. عابدی و همکاران (۱۳۹۴) نشانه‌شناسی شعر سلمان هراتی را در کنار سه تن از شاعران فارسی‌زبان و چهار تن از شاعران فلسطینی بررسی کرده و با کمک رهیافت‌های نشانه‌شناسی و توصیف و تحلیل متن، لایه‌های فکری موجود در آثار این شاعران را تحلیل و ارزیابی نموده‌اند. گرجی و همکاران (۱۳۸۹) به مدد مباحث پدیدارشناسی در راستای کشف مجموعه‌ی دستگاه فکری هراتی بدون توجه به محتوای آثار و تنها از طریق عنوان اشعار وی، به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام و پیوندی استوار بین عنوان و اندیشه‌ی حاکم بر اثر قابل مشاهده است. این آثار فاقد الگوی مشخص برای تحلیل دستاوردهای تحقیق بوده و نویسنده‌گان با رویکردی تلفیقی اثر خود را سامان داده‌اند. درمجموع می‌توان گفت که به‌طور خاص، شعر کودک سلمان هراتی

¹³/proposition

¹⁴/sequence

¹⁵/Laurel Richardson

مورد پژوهش نشانه‌شناختی قرار نگرفته است و این پژوهش برای نخستین بار در این ساحت تلاش می‌کند.

۶. نشانه‌شناسی شعر کودک سلمان هراتی

سلمان هراتی شاعری است که از آغازین روزهای کودکی، رنج‌های بزرگ‌سالان را بر روح و دوش خود حس کرده است. وی در دفتر شعری «از این ستاره تا آن ستاره» به کودکان و نوجوانان نظر داشته و در سایر آثار خود نیز مضمون‌های مرتبط با این ساحت ادبی را طرح کرده است. از مجموع ۱۷۵ شعر سلمان هراتی ۱۷۱ مورد آن عنوان دار هستند. ۲۵ عنوان از اشعار وی که در جدول ذیل آمده را می‌توان در زمرة اشعار کودک و نوجوان وی قرار داد.

ردیف	عنوان شعر	ردیف	عنوان شعر	ردیف	دلالت
۱	جریمه	۱۴	توصیف	فردا	زمان
۲	آب در سماور کهنه	۱۵	توصیف	قصه‌ی بازگشت پدر	توصیف - زمان - شخصیت
۳	نیایش وارهی	۱۶	توصیف	جهنمه بعلوه تو	مکان - شخصیت
۴	تدفون مادربرگ	۱۷	توصیف-شخصیت	پیام	توصیف
۵	حنگل	۱۸	حکایت	سرمه کوچک	شخصیت
۶	دفتر نقاشی من	۱۹	توصیف-شخصیت	جای احمد	مکان-شخصیت
۷	صیح	۲۰	زمان	آن	مکان - توصیف ستاره
۸	امتحان نهایی	۲۱	توصیف - زمان	برادری	توصیف
۹	دستور	۲۲	توصیف	لکلک سپید	توصیف
۱۰	زنگ انشا	۲۳	زمان	ای جوی پار	توصیف-شخصیت
۱۱	خاطره	۲۴	توصیف	پرندگان‌نمی‌آیند	توصیف
۱۲	حجله‌ی سرخ	۲۵	مکان	واقعه	توصیف
۱۳	از کرچه‌ی ما		-		شخصیت

عنوان و متن در شعر هراتی، دو گانه‌ای هستند که دلالت واحدی دارند. علاوه بر این، عنوان به تنها‌یی عامل اصلی جذب مخاطب و کلیدی برای تأویل متن نیز خواهد بود. شاعر با انتخاب این عنوان‌ها علاوه بر تولید بار مثبت فراوان و تلاش برای جذب مخاطب، رمزگشایی از انگاره‌های ذهنی خود را نیز تحقق بخشیده است. نظام دلالت در عنوان‌های شعر کودک سلمان عبارت‌اند از: زمان، مکان، شخصیت و توصیف. شعر سلمان را می‌توان خودنگاره‌ای ساده، صمیمی و واقعیت محور از شاعر دانست. از میان دلالت‌های گوناگون عنوانین شعر درباره‌ی

کودک هراتی، زمان و مکان در عنوان‌هایی همچون «صبح»، «قصه‌ی بازگشت پدر»، «حکایت جنگل»، «تدفین مادربزرگ»، «جای احمد»، «سرو کوچک» و «از کوچه‌ی ما» خصوصیاتی یادمانه-گون (نوستالژیک) دارند. توصیف در دلالت‌های شعر سلمان هراتی در اسامی عام و ترکیبات وصفی و اضافی، استعاره‌گونه است. واژه‌هایی از جمله، پیام، خاطره، ای جویبار، لکلک سپید، در سرشت خود، چه در حوزه‌ی نمادشناسی و چه در تلقی عام از واژه، به تأویل‌های گوناگونی می‌تواند منجر شوند.

روایت و حضور پررنگ آن در شعر سلمان، دوره‌ها و ساحت‌های گوناگونی از زندگی فردی و اجتماعی کوتاه‌مدت شاعر را بازتاب می‌دهد. ذهن فعال شاعر در حوزه‌های دین و مذهب، گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مناسبات جهان‌ستی و مدرن، عرفان و نظایر آن به مفهوم‌سازی پرداخته است.

۱.۶. رمزگان کنش روایی

داستان حاصل جمع کنش‌های پی‌درپی شخصیت‌های است. بازگشت به دوران کودکی و بیان رنج‌ها، نابرابری‌ها و توصیف آن‌ها، تصویر کودک روستایی در محاصره‌ی موجی از ناملایمات، بیان خاطرات و توصیف جنبه‌های مثبت و منفی آن، بیان فکر و احساس کودکانه، معرفی ریشه‌ی محنت‌های روستا، بیان نظام حاکم بر روابط اجتماعی و شرح چشم‌اندازها و آرزوهای دوران کودکی، مضمون‌های عمدی بخشی از شعر کودک سلمان است و به‌گونه‌ای پیرنگ روایت‌های شعری او را رقم می‌زند. این روایت‌ها در ساحت گسترده‌ای با واقعیت‌های دوران کودکی شاعر پیوند دارند. شعر «آب در سماور کهنه» مجموعه‌ای غنی، عینی و قابل تجسم از کنش روایی است.

من نبودم / مادرم یتیم شد / من نبودم / درختان، بی شکوفه نشستند / من نبودم / گنجشک‌ها برگ و بارشان را بستند / و از بهار گذشتند / من نبودم / نارنج‌ها از درخت به زیر افتادند / انجیرها از تراکم درد ترکیدند / ارباب صبحانه‌ای لذیذ از انجیر خورد (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

این شعر سی‌ودو کنش روایی را ترسیم کرده است. رویدادها و توالی آنها روایت را به‌پیش می‌برند. ارباب و تمام کسانی که دستورات او را بی‌چون و چرا انجام می‌دهند، مادر، ملوک و

کودک - که روای ماجرا نیز هست - شخصیت‌های این روایت‌اند. مکان و زمان اگرچه در گفتار راوی مشخص هستند اما به‌تمامی مکان‌ها و زمان‌هایی که نظام ارباب و رعیتی در آن جاری بوده و هست امکان تعمیم دارد. عبارت «من نبودم» که گویا تأکیدی بر زمان است در ساختاری گذشته‌نما^{۱۶} به‌گونه‌ای بستر و مقدمه‌چینی شاعر برای طرح روایت است، در این شعر شش بار تکرار شده و در پایان شعر به عبارت «من شاعر نبودم» تبدیل شده است. کشمکش‌های میان ارباب، ملوک و مادر، کشمکش‌های کودک راوی با خود و مادر و نیز کشمکش‌های مادر با خود، کوتاه‌اما مؤثر در روایت به چشم می‌خورند. به‌طورکلی شکل چینش عناصر روایت حتی چاشنی طنزی که با پیوستن واژه‌ی «نانجیب‌زاده» به ملوک تولیدشده، اطلاعات خواننده را تا حدود زیادی تأمین می‌کند. حضور استعاره‌های مفهومی، کهن‌الگوها و نمادها نیز در تولید معنا و دلالت‌های ضمنی به‌وضوح دیده می‌شود که البته در رمزگان‌های دیگر قابل بررسی است. بنابراین ساختار و پیرنگ کاملاً آشکاری را در روایت می‌توان دید و این روند در سایر اشعار کودک سلمان نیز تا حدود زیادی قابل تطبیق است.

۲.۶. رمزگان هرمنوتیک

این رمزگان طرح پرسش و یا معماهای متن را بر عهده دارد. «آب در سماور کهنه» شعری است که در عنوان معماگونه است. علاوه بر این کنایه‌هایی از قبیل «آب بر خاکستر ریختن» «خلوت ارباب را پر کردن» و «بچه‌های خاکستری» که در این شعر به‌کاررفته است حاوی برخی از پرسش‌های این روایت‌اند. معما و کشف آن در این رمزگان با دو شگرد تعلیق روایی و حائل هرمنوتیک همراه است. «تعليق روایی حاصل روندی است که بارت آن را تأخیر نماده است» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴). زمان در نشانه‌شناسی، درواقع زمان روایت است که البته خود تقسیماتی نیز یافته است.

گونتر مولر^{۱۷} (۱۹۶۸) زمان روایت را شامل زمان کنش روایت، زمان متن و زمان زندگی می‌داند. زمان کنش روایت زمان گاهنامه‌ای و مدتی است که صرف خواندن اثر می‌شود. زمان

¹⁶ / flashback

¹⁷ / G. muller

متن گزیده‌ی سال، ماه، روز، دقیقه‌ها و ساعت‌های داستان است و زمان زندگی، زمان راستین رخدادهایی است که زمان متن، چکیده‌ی آن‌ها را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۴۹).

شعر هراتی گاهی در گذشته‌ای جریان دارد که دست‌نیافتنی است. گاه بر زمانی دلالت دارد که گونه‌ای پیوستگی و حتی جاودانگی را می‌توان در آن دید. گاه نیز آینده، عنصر اصلی زمان شعر است. نمود گذشته در شعر کودک سلمان، گاه ماهیتی یادمانه‌گون (نوستالژیک) دارد. در این یادمانه‌گونه‌ها شهید، روستا، مدرسه و طبیعت، درون‌مایه‌ها و موضوعات مرکزی (موتیف) هستند. «قصه‌ی بازگشت پدر» چارپاره‌ی نسبتاً بلندی از تلفیق یادمان‌گونه‌ی این درون‌مایه‌ها است و با نوعی مقدمه‌چینی و براحت استهلالی کوتاه و تعلیق روایی (تأخیر)، معماه انتظار و بازگشت را با تشییه و استعاره‌هایی زودیاب روایت می‌کند. اگرچه شاعر، رمزگان‌های دیگری را برای آشکار شدن خط روایی در شعر مطرح کرده است، کشف معما و تأویل‌های گوناگون آن همچنان بر عهده‌ی خوانند است.

آه این اشک از کجا آمد / گونه‌ی خواهر مرا تر کرد / مادر من چه شد چرا امروز / روسربی سیاه
بر تن کرد؟ (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

در این شعر عناصر طبیعی همچون ابرها، آسمان، نسیم، درخت، بهار و ... که خود نیز حامل پرسش‌هایی در این روایت هستند، به گونه‌ای پیکر شهید را در برگرفته‌اند که تلخی و درعین حال شیرینی آن زمان خاص را برای کودک روستایی (شاعر) به صورتی ملموس تداعی می‌کنند. شگرد دیگری که در تولید رمزگان هرمنوتیک به کار می‌رود خلاً هرمنوتیکی^{۱۸} است. در این شگرد با ایجاد خلاً، ذهن مخاطب با متن درگیر شده و تفسیر، تعبیر و یا تأویل‌های بیشتری را در ذهن خواننده رقم می‌زند. نمونه‌ی این شگرد را در مثنوی «حکایت جنگل» می‌توان دید. در این شعر تعلیق و ایجاد خلاً هرمنوتیکی از خط آغازین و با عباراتی که حاکی از مرگ جنگل است شروع می‌شود.

بیشه در دست عطش می‌مرد / باد نعش برگ را می‌برد / جنگل از اندوه می‌نالید / شاخ و برگ تشه
می‌بارید (همان: ۳۴۱).

¹⁸ / hermeneutic gap

کاری که شاعر در برانگیختن اشتیاق مخاطب و به تبع آن درگیری بیشتر ذهن او آغاز کرده است با گسترش دامنه‌ی آگاهی‌های مخاطب از طریق تولید رمزگان‌های دیگر و نیز با تکرار تصاویری از قحطی، خشکسالی، خمودگی و مرگ با این بیت ادامه می‌یابد که:
سال‌ها تکرار شد این غم/ پشت جنگل زین حکایت خم (همان: ۳۴۲).

شاعر در ادامه این شعر با فراخوانی نمادهایی همچون کوه، سرو، صنوبر و سپیدار اسطوره‌های همچون آسمان و باران، کهن‌الگوهایی مانند آب، زایش و استعاره‌های مفهومی هستی شناختی همچون مفاهیم مربوط به سفر و جنگل، تقابل رنگ زرد که نشانه‌ی پاییز، «فرسودگی، خستگی، ملال، آزردگی، بیماری، کهنه‌گی، عدم تکامل، خامی و مرگ است» (علی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵) با رنگ سبز که در نگاه سلمان از صمیمیت، دوست داشتن، زیستن و امید خبر می‌دهد در شعری که در لایه‌ی آشکار خود چرخه‌ی آب را برای کودکان تصویر می‌کند و پرسش‌هایی که هر یک از آن‌ها تولید می‌کند، طیف وسیعی از مفاهیم ضمنی را در معرض کشف قرارداده است. خلاصه‌منویک دیگر مربوط به قرائت لایه‌های نمادین این شعر است که با بهره‌گیری از مفاهیم ذکر شده و متناسب با ساختارهای فکری هراتی و موقعیت زمانی سرایش شعر، انقلاب را روایت می‌کند.

۳.۶. رمزگان معناشناسانه

شخصیت‌پردازی به عنوان کارکرد رمزگان معناشناسانه باید بتواند بین متن و زمینه‌های فرهنگی آن ارتباط پیوسته و معناداری را برقرار می‌کند. «آب در سماور کهنه» که بخش‌هایی از آن ذکر شد، نمونه‌ی موفقی از روایتمندی متن است. شخصیت در این شعر به‌واسطه‌ی تولید رمزگان معنایی متعدد به جامعیت می‌رسد و توانایی بیشتری برای تبدیل شدن به تیپ و رونمایی از مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌یابد.

هیمه‌های نیمسوخته/ «کله چال» را از آتش می‌انباشتند/ و ارباب کاهنی بود/ که با هیمه‌های نیمسوخته/ به تأدیب مادرم بر می‌خاست/ ارباب کاهنی بود/ که سرنوشت مادرم را پیشگویی می‌کرد/ و «ملوک» نانجیب‌زاده/ که خلوت ارباب را پر می‌کرد/ آب را بر خاکستر می‌ریخت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۲).

ارباب در این قطعه شعر کاهنی بی‌رحم، زورگو، قدرتمند و هرزه است و در ادامه شعر نیز رمزگان‌های دیگری به آن اضافه می‌شود. در مقابل وی مادر، شخصیتی مظلوم، مستأصل و موردحسادت دارد و سلمان در ادامه شعر رمزگان‌های بسیار متفاوتی را نیز به این شخصیت می‌افزاید. در این شعر طیفی دیگر هم حضور دارند که در شناسه‌ی فعل «می‌انباشتند» به آنها اشاره شده‌است. این طیف دچار اختلالی هستند که بر اساس آن برخلاف دانسته‌ها و توانایی‌های ذهنی و جسمی خود، اراده‌ی شخصی ندارند و هر آنچه را ارباب اراده کند می‌پذیرند. سلمان در تشریح بعد دیگر شخصیت مادر می‌گوید:

مادرم از مزرعه که بر می‌گشت / سبدش از دویتی سرریز بود / آسمان تنها دوست مادرم بود /
مادرم ساده و سبز مثل «ولگان» بود (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«شخصیت به‌نوبه‌ی خود تکیه‌گاه و سمت و سو دهنده‌ی به رمزگان‌های معنایی است که پس از آن در متن حضور خواهد یافت» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۶). بر این اساس کیومرث خان (ارباب) به‌عنوان یک تیپ اجتماعی مطرح است. مادر با همین توصیف، نماینده قشر رعیت است اما همان‌طور که در شعر مشاهده می‌شود، ورود نمادها و کهن‌الکوه‌ها به ساحت شخصیتی مادر، بعد فردیت بخش او را از حد آگاهی‌های مشترک نویسنده و مخاطب (به‌عنوان یک تیپ اجتماعی) فراتر برده است. شخصیت کودک (راوی) نیز دارای همین مختصات است. ورود کودک به متن روایت به‌عنوان شخص حقیقی، تحلیل‌های مرتبط با رمزگان اعتباری را نیز به دنبال دارد. این روند در ادامه شعر و در شعرهای دیگر سلمان ادامه می‌یابد و رمزگان‌های معنایی در بستر ارتباط متن و زمینه‌های فرهنگی، شخصیت را به‌گونه‌ای می‌آفریند که همان‌طور که می‌گوید «خواننده می‌تواند خود را با آن تطبیق دهد» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۲).

در ساحت معانی ضمنی، عبارت «من نبودم» نشان می‌دهد که راوی از زمانهای دور و آنچه بر خانواده‌اش گذشته است اطلاعات مبهمی دارد. از زمستان و بهویژه با یادآوری گفتار مادر:

ای کاش گرگ‌ها مرا می‌بردند / ای کاش گرگ‌ها مرا می‌خورند (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).
این ابهام تا پایان شعر ادامه می‌یابد و معما گشوده نمی‌شود. مادر در چنان تنگنایی قرار دارد که در مقایسه با گذشته دور خود و آن زمستانی که کودکان روستا در خطر ربووده شدن توسط گرگ‌ها

بوده‌اند، آن زمستان دور را ترجیح می‌دهد. گویا روایت در تشریح شخصیت ارباب از گرگ‌ها کمک گرفته است. واژه‌ی سرنوشت نیز علاوه بر معانی ضمنی که در ابهام ذاتی خود به همراه دارد، می‌تواند به تمامی شخصیت‌های روایت مذکور تعمیم بیابد. گیاهان و جانورانی که در این شعر از آنها سخن به میان آمده نیز هر یک در جای خود واجد مقایه‌ی ضمنی هستند. قورباغه‌ها، لاکپشت‌ها و حتی آسمان که تنها دوست مادر است به گونه‌ای ضمنی، تنها‌ی راوی و مادرش را حکایت می‌کنند و انجیرها که از تراکم درد ترکیدند (همان: ۱۱۱) از سویی گویای دوران دشواری‌هایی هستند که بر این طبقه از جامعه روستایی رفته است و از سوی دیگر طبقه‌ای از جامعه را معرفی می‌کند که بی‌هیچ رنجی دسترنج این انسان‌های ضعیف را یکجا خوردگاند. وجه دیگر حضور طبیعت در شعر از عاطفه‌ی قوی کودک و مادر حکایت می‌کند. تنها‌ی‌های آنان را پر می‌کند و به آنان آرامش می‌دهد.

قابل درختان و بی شکوفگی، کاهن و آتش، سنگینی و اشک، توالی خوابیدن، شیرخوردن و گریه کردن نیز واجد معانی ضمنی هستند.
من با «امیرگته‌یا» خوابیدم/من با «امیرگته‌یا» شیر خوردم/من با «امیرگته‌یا» گریه کردم (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«امیرگته‌یا» آن‌گونه که کودک روای می‌گوید بعد از آسمان و در نگاه وسیع‌تر طبیعت، تنها پناهگاه او و مادرش است. آمیزه‌ای از باورهای عامیانه و بومی، سرگذشت دهقانان و کشاورزان، افسانه‌های عاشقانه، امثال و حکم و اعتقادات مذهبی و بهویژه ارتباطی که با علی^(علیه السلام) در این اشعار تغزی وجود دارد و سبد مادر از این دوبیتی‌ها لبریز است، تحلیل شخصیت مادر و کودک را می‌تواند وارد مرحله‌ای جدید نماید. بهویژه این‌که شاعر در پایان شعر تصریح می‌کند که:
من شعرهای ناسروده‌ی مادرم را می‌گویم/ من نبودم/ من شاعر نبودم/ مادرم یتیم شد (همان: ۱۱۳).

توجه شاعر به واژه‌ی یتیم نیز در فراخوانی معانی ضمنی نقش زیادی دارد. وجوه متعدد و روایت‌های گوناگونی که می‌تواند در اصل این واژه پنهان باشد و نیز کشمکش‌هایی که مادر و کودک روایت حاضر، در بوته‌ی آن قرار دارند. شاید یتیم شدن مادر سرآغاز این رنج‌ها بوده و

دیگرانی که در این روایت حاضرند و به گونه‌ای صریح و هدفمند و با ستمگری و فشار فراوان زندگی این دو را در تنگنا قرار داده‌اند، طرف دیگر ماجراهایی هستند که پس از یتیم شدن مادر رخ داده است. بار معنایی دیگر واژه‌ی یتیم به بینامتنیت قرآن کریم ارتباط می‌یابد. شعر هراتی از جهت اشتمال بر بینامتنیت دینی و مذهبی غنای فراوان دارد.

۶. ۴. رمزگان نمادین

در شعر سلمان، نmad عرصه‌ی عمل قابل توجهی داشته و می‌تواند دریچه‌ی جدیدی به معنای شعر او بازکرده و معتبر گسترده‌ای به جهان درون این شاعر ایجاد نماید.
یادم آمد/ آن غروب سرد/ آفتاب گرم/ مثل نارنجی/ میان دست جنگل خفت/ آفتاب آن لحظه/
چون چشم شهیدان/ سبز بود و سرخ/ یادت هست؟ (همان: ۳۶۸-۳۶۹)

عنوان این شعر کوتاه «خاطره» است. اگرچه تنها کنش موجود در این شعر فعل خفتن است، مختصات روایت کلاسیک را در آن می‌توان دید. تقابل و درعین حال ملازمت آفتاب و غروب و تداعی طلوع، گرم و سرد و سبز و سرخ، رنگ نارنجی و جنگل وجوه نmad گرایانه‌ی این شعر کوتاه‌اند.

خورشید که برابرنها آن یعنی آفتاب در شعر آمده، در نmad گرایی مختصاتی چندوجهی دارد. خدایی، آگاهی، تفکر، منبع نور، گرما، زندگی، باران و نیز مرگ، نابودی و رستاخیز از جمله‌ی ویژگی‌های نمادین خورشید است. غروب خورشید همواره مرگ تعبیر می‌شود (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۲۰). گرما در ارتباط و همراهی با نور و در تقابل با سرما معنای نمادین تولد دوباره را تداعی می‌کند و بالارزش جنگاوری یک قهرمان ارتباط دارد (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۸۵: ۷۲۲-۷۲۰). نارنج نmad نیک بختی، بهروزی و باروری است و با اساطیر عشق و زایش پیوند داشته است (موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). رنگ نارنجی «نماد کشف و شهود است» (شوالیه و گربان، ۱۳۸۷: ۳۸۰) و از این رهگذر با شهید ارتباط می‌یابد. جنگل نmad حرم است. محل آرامش و سبب خیر و برکت آسمان. اصولاً درخت در معنای نمادین علاوه بر زندگی، نشانه‌ی ربط و پیوند زمین و آسمان نیز بوده است (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۷۹: ۴۵۵). رنگ‌های سبز و سرخ بازی نمادین متناوبی دارند. سبز ارزش واسطه بین گرمی و سردی و بالا

و پایین را دارد. اطمینان‌بخشن، تازه کننده و انسانی است. جاودانگی، امید و نیرو را تداعی می‌کند. سبز، رنگ آب و سرخ، رنگ آتش است و این دو رنگ، جوهر و هستی را فرا یاد می‌آورند. تعادل این دو رنگ موجب تعادل انسان و طبیعت است. فضیلت اسرارآمیز رنگ سبز آن است که در بردارنده‌ی رنگ سرخ است. در تمامی اساطیر، خدایان بهار از بیرون سبز و از درون سرخ‌اند. مکمل رنگ سبز و سرخ، درباره‌ی خدایان عشق هم صادق است (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۸۵: ۵۲۴-۵۱۷). زمان اغلب با چرخش و حرکت دایره‌ای، مدار زندگی را توصیف می‌کند و با تمامی اشکال مدور، نمادین می‌شود. زمان بشری پایان‌پذیر و زمان الهی بی‌پایان است. این یکی نشانه‌ی زمانه و دوران است و دیگری نشانه‌ی جاودانگی (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۸۲: ۴۵۶-۴۵۷).

در این شعر گویا سلمان خاطره‌ی تشیع یک شهید را تصویر کرده است. شهیدی که میان پرچم سه رنگ ایران پیچیده شده و در دست‌های انبوه تشیع کنندگان آرام گرفته است. سلمان از رنگ سفید در این شعر یاد نکرده است اما نوری که تمام تابلو را فراگرفته و از استعاره و ایهام آفتاب و شهید حاصل شده، می‌توان به جای رنگ سفید قرارداد. اجزای این تصویر با فراخوان انبوه از سویه‌های نمادین و نیز با اشاره‌ای که به بینامتن قرآنی «انا الله وانا اليه راجعون» دارد، بیش از هر چیزی جاودانگی را تداعی می‌کند. آرامشی فراگیر، مختصات لحظه‌ای است که سلمان آن را به شکلی یادمانه‌گون، شیرین و ابدی ترسیم کرده است. پیکر شهید در نقطه‌ی طلایی این تابلو، نقطه‌ی اتصال زمین و آسمان است. گویا مائداهای آسمانی نازل می‌شود و یا قربانی زمینی عروج می‌کند. تولید مفاهیمی از این دست که در ساحت روایت قرار نداشته‌اند کارکرد رمزگان نمادین است.

برای رفوی پیراهن‌های پاره‌ی ما / دویتنی و اشک کافی بود / سوزن که به دستش می‌رفت / نه، بر جگرم می‌رفت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

اشیاء بهویژه آنجا که به بدن نیز ارتباط می‌یابند و جوهه دیگری از معانی نمادین را تولید می‌کنند. سوزن، دست و جگر هر یک معانی نمادین متعددی دارند. بهویژه دست و جگر که از آنها واژه‌های ترکیبی فراوان قاموسی نیز ساخته شده و معانی گوناگون تولید شده است. این واژه‌ها در

تحلیل‌های روانشناسانه نیز می‌توانند به تولید معنا منجر شوند. قدرت، جرأت، خشم و اضطراب را در هر دو واژه می‌توان یافت. شاعر اشک‌های مادر را معادل سوزن گرفته است. درد در هر دو گونه‌ی جسمی و احساسی در شعر امکان تولید معنا دارد. همزمان سوزن در شعر جایگاهی یافته که تداعی‌کننده‌ی صبر و البته ضعف و یا ضعف بینایی و نیز ضعف اعصاب مادر می‌تواند باشد. زاویه دید راوى معانی دیگری را نیز تولید می‌کند. به‌ویژه الحاق واژه‌ی دوبیتی به شعر، کودک را به گذشته‌ی دور می‌برد. شاید به لایه‌های مادر با زمینه‌های احساسی و مضامین عاشقانه و مذهبی، به آرامش و حمایت. پیراهن را نیز می‌توان به نمادهای این ایات اضافه کرد. پیراهن نماد حمایت است (شوالیه و گریران، ۱۳۷۹: ۲۶۹)؛ اما تصویری که شاعر با پیراهن تولید کرده محرومیت مادی و انزوای شدید را حکایت می‌کند. تقابل‌های دوگانه‌ای همچون حمایت و محرومیت، صبر و اضطراب، قدرت و ضعف و جسم و احساس در این ایات حامل و مولد معانی ضمنی هستند. همان‌گونه که دیده می‌شود تولید معنا در روایت از طریق کاربرد و کارکرد رمزگان‌ها رابطه‌ای پیوسته است که در آن به‌طور مدام معانی کشفشده به مصرف می‌رسند و با رمزگذاری‌های پی‌درپی بازتولید می‌شوند.

بارت در پاسخ به سوالی در مورد جایگاه هر یک از رمزگان‌ها می‌گوید: رمزگان هرمنوتیک و رمزگان کنش روایی بر سه دسته دیگر سلطه دارند چراکه خط و مسیر داستان یا به‌عبارت دیگر منطق داستان را پیش می‌برند. سه رمزگان دیگر به سهم خود به کار می‌آیند و دست کم می‌توان گفت که در روش خواندن امروزی، رمزگان نمادین اهمیت بیشتری یافته است (احمدی: ۱۳۸۸: ۳۴۱).

۶. ۵. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

سلمان در شعر «برادری» با بیانی مستقیم و ساختی زیبا و روایی با بهره‌گیری از رمزگان فرهنگی باورهای انسانی خود را چنین سروده است.

یک کبوتر سیاه / یک کبوتر سفید / در کنار هم / با دو قلب گرم / با دو دست مهر / روی ناودان
خانه گلی ما / لانه‌ای درست کردند (هراتی: ۱۳۸۰، ۳۷۵)

مخالفت با نژادپرستی پیامی است که سلمان با تأویل رویدادی روزمره در این روایت به دنبال طرح و انتقال آن است.

آه ای کبوتر سفید من! / کاش مردمان روزگار ما / چون تو / یک دل سپید و ساده داشتند آی کودکان ساده‌ی سیاه / چه می‌کنید / من دلم برایتان گرفته است (همان: ۳۷۶)

در شعر سلمان اندیشه‌های دینی و آیینی، عناصر طبیعی و فرهنگ بومی و نیز پرسش‌های سهمناک آفایی و انفسی، نمودهای این رمزگان می‌توانند باشند. بینامنیت^{۱۹} در این رمزگان نمود فراوانی دارد و از همین رهگذر فرایند تأویل نیز گسترش‌پذیر تر خواهد بود. کریستوا (۱۹۸۰: ۶۹) متن را حاصل عمل دو محور می‌داند: یک محور افقی که نویسنده و خواننده اثر را به هم مربوط می‌کند و یک محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می‌سازد (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۷۹). بر این اساس، ارجاعات آشکار و پنهانی که در متن وجود دارد درواقع، نتیجه‌ی تأثر نویسنده از متون و نویسندگان پیشین خواهد بود و غنای بینامنی اثر، بر آکاهی‌های گوناگون نویسنده دلالت می‌کند. علاوه بر این «هر پیش‌متنی که بر متن اصل اثر می‌گذارد، فرهنگ خود را هم به آن متن منتقل می‌کند» (گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). بینامن و بهویژه در شکل دینی و مذهبی آن در شعر هراتی نمودهای قابل توجهی دارد.

با آخرین نفس / بوی غریب پرسش فردا را / در خانه ریخت / آنگاه بی‌درنگ / مادربزرگ من / در جامه‌ای به رنگ سرانجام / پیچیده شد / بوی کبود مرگ / ما را احاطه کرد / ما چند لحظه‌ای / در کوچه‌های سرد سرانجام خویشن / در ترس و اضطراب / فروماندیم / ای کاش «عاقبت» / یک جاده بود / یک جاده‌ی بلند که هرروز / ما عابران گیج و مقصّ / از روی احتیاج در او گام می‌زدیم (هراتی ۱۳۸۰: ۲۷۰).

اسطوره‌ی مرگ و بوی غریب پرسش فردا حیرانی همیشگی بشر بوده و هست. همنشینی ایهام- گونه‌ی این پرسش در نگاه کودکی که داستان را روایت می‌کند و شاعری که در کار توسعه‌ی معنا از طریق بسط رمزگان در متن است از یکسو و نگاه بسیط و زمینی کودک و دیدگاه فطری و آسمانی شاعر به مرگ از دیگر سو و رمزگذاری این همنشینی با تعبیراتی همچون جامه‌ای به

¹⁹ /intertextuality

رنگ سرانجام، ترس و اضطراب، عابران گیج و مقصرا، جاده و عاقبت، تأویل‌هایی را به همراه می‌آورد که حاصل پیوندها و ارتباطات درونی این تأویل‌ها و تعامل بین متن و بافت فرهنگی است. حضور پرنگ بینامتن در این شعر فرایند تأویل را در ساحت وسیع تری امکان‌پذیر می‌کند. راز مرگ همواره وجهی مضطرب کننده داشته و با توصیف‌ها و تصویرهای ترسناک همراه بوده است. این ترس و اضطراب به نوعی مقاومت در مقابل تغییر و اجتناب از شکل ناشناخته‌ای از هستی و نماد تغییری عمیق است که در انسان پس از سرسباری و تسليم، به وقوع می‌پیوندد (ر.ک: شوالیه و گربان، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۲). رنگ سیاه کبود، نشانه‌ی درد، دغدغه، غم، جهل، اغتشاش، بی‌نظمی و مرگ است و در ذهن و روان، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را متبار می‌کند (شوالیه و گربان، ۱۳۸۲: ۶۹۲). تقابل سفید و کبود، ملازمت کبودی با ترس، اضطراب، گیجی و تقصیر، سرعت گذر زمان و القای کوتاهی زمان بین لحظه‌ی اکنون و سرانجام و نیز حس نامعلومی که از واژه‌ی عاقبت تولید می‌شود، مؤلفه‌هایی هستند که در بافت فرهنگی در گستره‌ی وسیعی وجود دارند. علاوه بر این سلمان به گواهی شعرش در فردیت خود، از مرگ‌اندیشی گذر کرده و به مرگ‌آگاهی رسیده است. شعر او به گونه‌ای تبلور بن‌ماهیه‌های استوار این آگاهی است.

۷. نتیجه‌گیری

- کنش‌ها و توالی آنها در روایت‌های شعری سلمان هراتی بستری آرام برای جانمایی پی رفت‌هاست. سلمان با مقدمه‌چینی لازم و در برخی موارد ارائه‌ی پیش‌آگاهی‌هایی پیرنگ روایت‌های کوتاه و بلند خود را ترسیم کرده است. زمان و مکان اگرچه تا حدودی معلوم است قابلیت تعمیم دارد. کشمکش‌هایی که بین شخصیت‌های روایت دیده می‌شود عموماً قواعد، هنجارها و ناهنجارها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را در جامعه هدف‌گیری کرده است. زاویه‌ی دید در غالب اشعار موردبی‌وهش از آن کودکی است که شاعر شده است.

- شگردهای تعلیق روایی و خلاً هرمنوتیک که طرح پرسش و معماهای متن و نیز پاسخ به آنها را امکان‌پذیر می‌کنند در شعر هراتی قابل تطبیق‌اند. شعر هراتی علی‌رغم سادگی

بافتار، گفتمان‌هایی را دنبال می‌کند که دست یافتن به آنها فراوری و تأویل متن را می‌طلبد. در شعر سلمان نمودهای فراوانی وجود دارند که شهید، روستا، مدرسه و طبیعت را تصویر و یا تداعی می‌کنند. فرایندی که تلفیق، فراخوانی معنای نمادین و بررسی همنوایی‌ها، تضادها و تقابل‌های این نمودها طی می‌کنند درواقع طرح معما و کشف پاسخ آن را که کارکرد رمزگان هرمنوتیک است به دنبال دارد.

- شعر سلمان هراتی در شخصیت‌پردازی به‌گونه‌ای موفق از رمزگان معناشناسانه بهره برده و ویژگی‌های خصلت نما و روانشناسانه را در راستای معرفی و رونمایی از تیپ‌های مختلف شخصیتی و به دنبال آن کشف، تولید و بازتولید معنای ضمنی می‌توان استخراج کرد. علاوه بر شخصیت‌ها، اشیاء و مظاهر طبیعت بی‌جان و نیز گیاهان و جانوران چه از طریق بعد نمادین و نشانه‌ای و چه در ساحت معانی قاموسی، دلالت‌ها و معانی ضمنی را سبب می‌شوند.
- حضور پرنگ طبیعت و نزدیکی به حال و هوا و زاویه دید کودک سبب شده است که نماد در شعر سلمان عرصه‌ی عمل قابل توجهی داشته باشد. تقابل‌های دوگانه ای که در شعر هراتی از طریق تضاد، ترکیبات پارادوکسی و نیز ژرف ساخت معنایی دیده می‌شود، در فضای ساده و بکر شعر او به گونه‌ای جا گرفته است که تولید معنا در محیطی نزدیک به فکر و ذهن او را امکان پذیر می‌کند.
- تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت به ویژه در کارهای شاعری که با گستره‌ای وسیع از مضامینی همچون جنگ و مقاومت، اختلاف شدید طبقاتی در جامعه، تحولات مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی و آرمان‌های تحقیق‌یافته و مغفول مانده آن مواجه بوده و به آرمان‌های آن متعهد است، سبب تولید رمزگان‌های گوناگون شده و گفتمان‌های بنیادین شعر او را با وضوحی قابل توجه بازتاب داده است.

منابع

قرآن کریم. (۱۳۳۶). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.

- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن. چ ۱۱، تهران: مرکز.
- اسکولز، رابت. (۱۳۷۷). عناصر داستان. ترجمه‌ی فرزانه طاهری. چ ۱. تهران: مرکز.
- آسابرگر، آرتور. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان کاربردی فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه‌ی حسین پاینده. چ ۱. تهران: مروارید.
- آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). اومبرتو اکو و بنیان نشانه‌شناسی تأویل. نقد و نظریه ادبی. سال اول دوره‌ی اول. شماره ۱. صص ۴۷-۲۳
- آلن، گراهام. (۱۳۸۵) رولان بارت. ترجمه‌ی پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- ۳ بارت، رولان. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه‌ی محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی نظریه و روش». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال پنجم. شماره ۴. صص ۳۹-۷
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه‌ی مهدی پارسا. چ ۱. تهران: سوره مهر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه‌ی دهخدا. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- سجودی، فرزان. (۱۳۸۰). ساخت‌گرایی، پسازاخت‌گرایی و مطالعات ادبی. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۷۷) درآمدی بر نشانه‌شناسی. فارابی. شماره ۳۰. صص ۲۱۲-۲۳۱.
- _____ (۱۳۹۰) نشانه‌شناسی کاربردی. چ ۲. تهران: علم.
- سوسور فردینان. ۱۳۹۲. دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی. ترجمه‌ی کورش صفوی. چ ۴. تهران: هرمس.
- شواليه، زان؛ گربران، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. چ ۲. تهران: جيحون.
- _____ (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. چ ۳. تهران: جيحون.
- _____ (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. چ ۴. تهران: جيحون.
- _____ (۱۳۸۷). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. چ ۵. تهران: جيحون.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات. چ ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

صفیئی، کامبیز؛ سلامی، مسعود. (۱۳۹۰). توضیح و معرفی متداول‌ترین رمزگان پنج گانه‌ی رولان بارت با نمونه‌ی عملی از نمایشنامه‌ی فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات. *مطالعات نقد ادبی*. شماره ۲۴. صص ۱۳۴ تا ۱۵۲.

ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). امیرتو اکو و نشانه‌شناسی. *کتاب ماه ادبیات و فلسفه* شماره ۸۹ و ۸۳-۷۸ صص ۹۰.

علی پور، منوچهر. (۱۳۸۸). *سلمان هراتی (مشاهیر ایرانی ۳۶)*. تهران: تیرگان.
کریمی، فرزاد. (۱۳۹۴). تحلیل نقش رمزگان در روایتمندی شعر نو ایران. *مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی*. صص ۳۹۱-۴۰۴.
گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱). بینامنیت در شعر صلاح عبد الصبور. *زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (سلام الله علیہما)* سال سوم. شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۴.

محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل الله. (۱۳۹۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت شناسی*. چاپ اول. تهران: سوره مهر.
مکوئیلان، مارتین. (۱۳۸۸). *گزیده‌ی مقالات روایت. ترجمه‌ی فتاح محمدی*. تهران: مینوی خرد.
موسوی، مصطفی؛ اسپرغم، ثمین. (۱۳۸۹). *نقد اسطوره‌شناسی قصه‌ی دختر نارنج و ترنج. نقد ادبی*. سال سوم. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۲۳۳-۲۵۵.
هراتی، سلمان. (۱۳۸۰). *مجموعه‌ی کامل شعرهای سلمان هراتی*. چ ۱. تهران: دفتر شعر جوان.